

دیگر بس است مصاحبه با زنان رادیکال فلسطینی

(۱) لینا نابلسی (نام مستعار) بیت لحم، کرانه‌ی باختری

گروه شوال

ترجمه‌ی دریا موسوی



متن حاضر، نخستین مصاحبه از ۱۰ مصاحبه‌ای است که گروه شوال به صورت کتاب در سال ۲۰۲۱ منتشر کرده است. ایده‌ی این کتاب از این نگرانی نشأت گرفته بود که جنبش‌های همبستگی معمولاً تنها پیرامون مبارزه با اشغالگری اسرائیل با فلسطینی‌ها همراه شوند. و این مسئله می‌تواند مانع این شود که مبارزان فلسطینی را به‌عنوان رفقای انقلابی و هم‌زمان مبارزات تقاطع‌گرایانه علیه اقتدارگرایی، برتری سفیدپوستی، پدر/مردسالاری، سرمایه‌داری و کنترل دولتی، ببینیم.

این مصاحبه‌ها، تجربیات زندگی فلسطینیان تحت اشغال و محاصره، و دور از وطن را توصیف می‌کند. بسیاری از این زنان هنگام صحبت در مورد مبارزه‌ی ضداستعماری فلسطین، ماهیت استبدادی تشکیلات خودگردان فلسطین را نقد می‌کنند و خواستار آزادی برای مقابله با لایه‌های متعدد ستمی هستند که با آن مواجه‌اند.

ترجمه و انتشار متن فارسی این مصاحبه‌ها با مجوز گروه شوال انجام شده است. این گروه شامل جمعی از نویسندگان، فعالان رسانه‌ای و پژوهشگرانی است که برای عدالت اجتماعی و جهانی غیرسرمایه‌داری مبارزه می‌کنند.

مصاحبه‌ی اول:

لینا نابلسی (نام مستعار)

بیت لحم، کرانه‌ی باختری

در تابستان ۲۰۱۸ در رستورانی در بیت لحم با لینا نابلسی (نام مستعار) مصاحبه کردیم. در هفته‌های قبل از مصاحبه، تظاهرات‌هایی مردمی در کرانه‌ی باختری علیه تشکیلات خودگردان فلسطین برگزار شده بود.

لطفا از اولین باری که سیاسی شدید بگویید.

یک روز از خواب بیدار شدم و همه جا اشغال شده بود، سربازها در خیابان‌ها بودند. من با اشغال بزرگ شدم. مادرم سعی کرد ما، من و خواهرانم را مصون نگه دارد تا وارد سیاست نشویم. اما حاصلی نداشت.

در جریان انتفاضه‌ی دوم [که در سال ۲۰۰۰ آغاز شد]، اوضاع برایم وضوح بیشتری پیدا کرد. قبل از آن سعی می‌کردم از اوضاع سر در بیاورم. زمان [پیمان] اسلو، هنوز کورسوی امیدی در من بود. اما بعد از اسلو، وقتی که کم‌کم در شهر ایست‌های بازرسی گذاشتند، متوجه شدم که یک جای کار واقعاً ایراد داشت. وقتی به سربازان اسرائیلی در جریان انتفاضه سنگ پرتاب می‌کردم، همیشه سنگم به شهاب^۱ [دیگر جوانان تظاهرات‌کننده] می‌خورد و هیچ‌وقت خوب هدف نمی‌گرفتم. بنابراین به جای این کار، با حمل سطل‌های پر از سنگ به خط مقدم کمک می‌کردم.

در آن زمان سربازان اسرائیلی دستگیرم کردند و کتکم زدند. تازه ۱۶ سالم شده بود. یک افسر پلیس لباس شخصی من را بازداشت کرد و بعد نیروهای ویژه حسابی با باتوم کتکم زدند - نیم‌ساعت من را روی زمین نگه‌داشته بودند. بعد از آن اتفاق دچار آسیب روانی شدم. آنها نمی‌توانستند من را نگه دارند چون کم‌سن‌وسال بودم و همچنین بدنم کیود شده بود. مجبورم کردند که یک تکه کاغذ را امضا کنم و تعهد بدهم که از کتک خوردنم شکایت نمی‌کنم تا آزاد شوم. همچنین آزادی من مشروط بر این بود که در حومه‌ی اورشلیم نمانم. بعدها هم بیشتر درگیر سازماندهی [سیاسی] و دانشجویی شدم.

سازماندهی به‌عنوان یک زن در دوران انتفاضه‌ی دوم چگونه بود؟

در آن زمان فضا برای زنان بازتر از الان بود. از آن زمان جامعه بسیار محافظه‌کارتر شده است. آن‌قدر کشتار و مرگ زیاد شده که دین بدل به تنها چیزی شده است که مردم می‌توانند به آن چنگ بزنند. به‌عنوان یک زن شما باید همه‌ی کارهایی که یک مرد انجام می‌دهد و حتی بیشتر را انجام دهید تا پذیرفته شوید. من معمولاً «خواهر

^۱ اصطلاح «شباب» به فعالان سیاسی جوان اطلاق می‌شود. در جریان انتفاضه‌ی اول، اصطلاح شباب به عنوان یک مقوله‌ی اجتماعی جدید مطرح شد. (م.)

مردان» نامیده می‌شوم یا اینکه به من می‌گویند که «به اندازه‌ی یک مرد قوی بودم». باید شبیه به مردها رفتار کنی تا به تو احترام بگذارند. باید در مقابل مردم قوی می‌بودم. اما به دلیل جایگاه زنان در مبارزه علیه اشغالگری اسرائیل، آزادی بسیار بیشتری نسبت به جاهای دیگر به ما داده بودند. به همین دلیل زنان در اینجا نسبت به سایر کشورهای عربی وضعیت بهتری دارند.

لطفاً از تأثیر قیام‌های ۲۰۱۱ خاورمیانه و شمال آفریقا² در فلسطین صحبت کنید.

انقلاب‌هایی که در جهان عربی اتفاق افتاد اراده‌ی فلسطین را برای برخاستن و فریاد سردادن بیدار کرد. زنان فلسطینی احساس کردند که حالا وقت آن رسیده که ما هم فریاد بزنیم.

در جریان انتفاضه‌ی دوم خیابان فضای ما بود و هر کاری می‌خواستیم انجام دادیم. اما قیام‌های تونس و مصر برای ما این زنگ خطر را به صدا درآوردند که تشکیلات خودگردان فلسطین علیه ما است. در جریان تظاهرات میدان تحریر در مصر پلیس [فلسطینی] ما را در رام‌الله [در کرانه‌ی باختری] نگه می‌داشت و مجوز ما را بررسی می‌کرد. آنها فشار را روی ما بیشتر کردند و من بیشتر از نقش تشکیلات خودگردان آگاه شدم. ما فراموش کرده بودیم که تشکیلات خودگردان و خود نظام از زمان عرفات تغییر کرده بودند. نهادینه سازی سرمایه‌داری پس از [مرگ یاسر] عرفات آغاز شد. عرفات همچنان یک انقلابی بود. او هرگز لباس انقلابی خود را در نیارود. هیچ چیز نهادینه نشد و او در چمدان‌های پر از پول نقد به مردم پول می‌داد. هنوز حال‌وهوای انقلاب وجود داشت.

² عبارت «قیام‌های ۲۰۱۱ خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA)، به «بهار عربی» اشاره دارد. برخی از تحلیلگران و منتقدان معتقدند که عبارت «بهار عربی» عبارت مناسبی برای اشاره به انقلابات و قیام‌های ۲۰۱۱ در جنوب غربی آسیا و شمال آفریقا، نیست. (م.)

عرفات در برابر مخالفان خود مشت آهنین داشت، اما خشونت و اقتدار او در مقایسه با ابومازن^۳ چیزی نبود. آنها [ایالات متحده]، سلام فیاض^۴ - آن عوضی دست نشانده‌ی بانک جهانی^۵ - را به قدرت رساندند. مأموریت او اساساً پایان دادن به «فساد» و نهادسازی بود. بعد دیدیم که بودجه‌ی دولت بیشتر و بیشتر به سمت مسائل مرتبط با «امنیت» می‌رود. من متوجه شدم که پلیس برای مبارزه با مردم خودش در حال آموزش است. سربازان در حال آموزش برای متفرق کردن اعتراضات بودند. نیروهای امنیتی ما را آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها آموزش می‌دادند.

هجوم بدهکاری و وام‌ها آغاز شد. همه‌ی کسانی که در رام‌الله ماشین دارند وام گرفته‌اند. این به معنای این است که مردم اکنون به سیستم گره خورده‌اند. کمک‌های مالی اروپایی نفس سازمان‌های مردم‌نهاد فلسطینی را نابود کرده است. ما قبلاً کمیته‌های مردمی داشتیم که با یکدیگر همکاری می‌کردند. ما به بخشش آمریکا و اروپا متکی نبودیم، ولی حالا برده‌ی منابع مالی دولتی هستیم. اگر آمریکا فردا تصمیم بگیرد که کمک مالی به تشکیلات خودگردان را متوقف کند تشکیلات در طول چند ماه متلاشی خواهد شد. این دستاورد فیاض بود.^۶

لطفاً از نقش زنان در تظاهرات علیه تشکیلات خودگردان فلسطین از زمان قیام‌های خاورمیانه و شمال آفریقا در سال ۲۰۱۱ برایمان بگویید.

^۳ ابو مازن (محمود عباس)، رئیس دولت فلسطین و تشکیلات خودگردان فلسطین (از سال ۲۰۰۵ تا زمان ترجمه‌ی این کتاب ۲۰۲۳)، و همچنین بالاترین مقام سیاسی سازمان فتح است. (م.)

^۴ Salam Fayyad

^۵ سلام فیاض از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۳ نخست‌وزیر تشکیلات خودگردان فلسطین بود. او پیشتر برای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی کار کرده بود. در دوره‌ی فیاض تشکیلات خودگردان به شدت تحت حمایت ایالات متحده و اتحادیه‌ی اروپا قرار داشت.

^۶ در زمان انجام این مصاحبه، دولت ترامپ کمک‌های آمریکا به تشکیلات خودگردان فلسطین را به شدت کاهش داده بود. در زمان نگارش کتاب، دولت بایدن همکاری آمریکا با تشکیلات خودگردان را از سر گرفته است.

احساس می‌کنم که پس از تظاهرات ۱۵ مارس ۲۰۱۱ علیه تشکیلات خودگردان فلسطین ما فضایی را برای زنان احیا کردیم که از زمان انتفاضه‌ی دوم از دست رفته بود. به‌عنوان کنشگر با یکدیگر بحث می‌کردیم که چه شکلی از رهایی را می‌خواهیم؟ اگر این آن چیزی است که قرار است به دست بیاورم آن را نمی‌خواهم. من نمی‌خواهم برای شکل دیگری از استعمار سرمایه‌داری بجنگم. من آن دموکراسی‌ای را که آنها از آن صحبت می‌کنند نمی‌خواهم. من یک دولت عرب مانند مصر نمی‌خواهم. من نمی‌خواهم در جایی زندگی کنم که به‌عنوان یک زن آزاد نباشم. ما پرسش‌های زیادی از این دست مطرح کردیم. مسئله فقط پایان دادن به اشغالگری اسرائیل نیست. مسئله بسیار جهانی‌تر از این است.

در جریان اعتراضات سال ۲۰۱۱ هم حماس در غزه و هم فتح در کرانه‌ی باختری هر کاری که می‌توانستند برای نابودی جنبش ما انجام دادند. اینجا در رام‌الله اعتراضات را تشکیلات خودگردان سرکوب کرد. آنها ما را هدف قرار دادند، تک‌تک مان را تعقیب کردند و ما را از یکدیگر جدا و منزوی کردند. نیروهای امنیتی فلسطینی و اسرائیلی برای دستگیری فعالان با هم هماهنگ بودند. [بعدها] تشکیلات خودگردان دوست من، باسل الاعرج،⁷ را شکنجه کرد، و بعد آزادش کردند تا اسرائیلی‌ها بتوانند او را ترور کنند.

⁷ باسل الاعرج از سازماندهندگان و نویسندگان سرشناس و جوان روستای الولجا بود، که به شعله‌ور کردن دوباره‌ی مبارزات آزادیخواهی فلسطین متعهد بود. او در سال ۲۰۱۶ به همراه پنج نفر از هم‌زمان‌اش به مدت شش ماه توسط تشکیلات خودگردان زندانی شد. محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان، با افتخار در آن زمان این دستگیری را نمونه‌ای مثال زدنی از همکاری تشکیلات خودگردان و اسرائیل خواند.

این شش مرد بدون هیچ اتهامی توسط تشکیلات خودگردان در بازداشت نگه داشته شدند و تنها پس از اعتصاب غذا آزاد شدند. طولی نکشید که چهار تن از هم‌زمان باسل توسط نیروهای اسرائیلی دستگیر و بدون اتهام در بازداشت اداری نگهداری شدند. باسل به مدت یک سال به صورت مخفیانه زندگی می‌کرد، اما پس از یک درگیری مسلحانه با سربازان اسرائیلی در سال ۲۰۱۷ کشته شد. برای اطلاعات بیشتر می‌توانید به این وبسایت‌ها مراجعه کنید:

<https://electronicintifada.net/blogs/charlotte-silver/why-mahmoud-abbasboasting-jailing-palestines-youth>

<https://samidoun.net/2017/03/thousandsof-palestinians-join-funeral-of-resistance-for-basil-al-araj/>

به کنشگران زن که در جنبش فعال بودند برچسب «فاحشه‌گان خیابان‌های دفتر رئیس‌جمهور» زدند. وقتی که تشکیلات خودگردان من را دستگیر کرد و به بازداشتگاه برد، آدم‌هایی را دیدم که بر اثر شکنجه دچار خون‌ریزی شده بودند. شما ابتدا در زندان‌های فلسطین شکنجه می‌شوید، و بعد اعترافات اجباری‌تان مورد استفاده‌ی اسرائیلی‌ها قرار می‌گیرد. معمولاً از زندان فلسطین که آزاد می‌شوید، بلافاصله توسط اسرائیلی‌ها دستگیر می‌شوید. هماهنگی بین آنها از طریق دفتر هماهنگی منطقه [مؤسسه‌ای که در طی توافقنامه‌های اسلو ایجاد شد] انجام می‌شود. شکنجه در اسرائیل قانونی است.⁸ اما در اسرائیل برای نظری که در فیس‌بوک ارسال می‌کنید به شدت شکنجه نمی‌شوید. شلاق نمی‌خورید یا از پا آویزان نمی‌شوید. اگر ما همین فردا از شتر^۷ اشغال خلاص شویم، هدف بعدی ما باید تشکیلات خودگردان فلسطین باشد.

⁸ شکنجه در زندان‌های اسرائیل از ابتدای اشغال کاملاً قانونی و متداول بود. استفاده از شکنجه در سال ۱۹۹۹ تا حدودی محدود شد.

گروه حقوق بشر اسرائیلی بتسلم می‌می‌نویسد:

«در سپتامبر ۱۹۹۹، در پی سلسله دادخواست‌های ثبت شده توسط سازمان‌های حقوق بشری و فلسطینی‌هایی که توسط شاپاک [آژانس امنیتی اسرائیل] بازجویی شده بودند، دیوان عالی اسرائیل رسماً اعلام کرد که قوانین اسرائیل اجازه‌ی استفاده از روش‌های بدنی در بازجویی را به بازجویان شاپاک نمی‌دهد. قضات اعلام کردند که روش‌های مطرح شده در دادخواست‌ها - از جمله بستن درآور، لرزاندن، قراردادن گونی روی سر فرد به مدت طولانی و محرومیت از خواب - غیرقانونی هستند. اما آنها همچنین اظهار داشتند که عوامل شاپاک که از اختیارات خود فراتر می‌روند و از «فشار جسمی» استفاده می‌کنند، اگر در آینده مشخص شود که این روش‌ها را بر اساس اصل «دفاع ضروری» و در مورد یک «بمب ساعتی» استفاده کرده‌اند، لزوماً مسئولیت کیفری برای اقدامات خود نخواهند داشت. به دنبال این حکم، گزارش‌های شکنجه و بدرفتاری در بازجویی‌های شاپاک کاهش یافت. با این حال، عوامل شاپاک با تکیه بر تشخیص دادگاه از استثنای «بمب ساعتی»، به استفاده از روش‌های بازجویی که شامل آزار و حتی شکنجه می‌شد، ادامه دادند. این روش‌ها به موارد استثنایی محدود نشده و به سرعت به خط مشی

استاندارد بازجویی تبدیل شدند. مراجعه کنید به <https://www.btselem.org/torture>.

این محدودیت‌های ناچیز در مورد استفاده از شکنجه در زندان‌های اسرائیل، انگیزه‌ی مضاعفی برای اسرائیل ایجاد می‌کند تا شکنجه‌ی زندانیان فلسطینی را به تشکیلات خودگردان بسپارد.

چه بر سر تظاهرات‌کنندگان در غزه آمد؟

تظاهرات‌کنندگان در غزه همان مطالباتی را داشتند که ما داشتیم. حماس آنها را سرکوب می‌کرد. آنها در غزه نفس نمی‌توانند بکشند. حماس می‌داند شما چه کسی هستید. خانواده‌ات را می‌شناسد.

اعتراضات تابستان ۲۰۱۸ چه شد؟

پس از سال ۲۰۱۱ اعتراضات [علیه سیاست‌های تشکیلات خودگردان] ادامه یافت و بزرگ‌تر شد و نهایتاً به آنچه امروز در حال وقوع است منجر شد. تظاهرات اُصد تشکیلات خودگردان [در رام‌الله [در سال ۲۰۱۸] یک اعتراض بزرگ محسوب می‌شد. مطالبات پایان دادن به تحریم‌ها علیه غزه بود. باور این مسئله که تشکیلات خودگردان آشکارا [در محاصره‌ی غزه] مشارکت می‌کند، بسیار سخت است. آنها هیچ شرمی از این ندارند که بگویند حقوق مردم غزه را مسدود می‌کنند. حقوق‌هایی را که از خارج، از طرف اتحادیه‌ی اروپا و کشورهای عربی می‌آید، مسدود می‌کنند. آنها [تشکیلات خودگردان] همچنین می‌گذارند که مردم بمیرند. آنها نقل‌وانتقال پزشکی [بیماران بین کرانه‌ی باختری و غزه] را متوقف کرده‌اند.

سرکوب اعتراضات یک نمایش قدرت بود. نمایشی که به ما نشان دهند چه کارهایی می‌توانند انجام دهند. این یک ذره از آن چیزی بود که اگر مردم جرات داشتند به فریادزدن و «نه» گفتن ادامه دهند اتفاق می‌افتاد. خشونت من را شوکه نکرد، اما برای دیگران غافلگیرکننده بود. تظاهرات‌کنندگان مورد ضرب‌وشتم قرار گرفتند. از باتوم‌های برقی در خیابان استفاده کردند. از گاز اشک‌آور و نارنجک‌های صوتی استفاده کردند. اینها همه سلاح‌هایی هستند که اسرائیلی‌ها هم علیه ما استفاده می‌کنند. چهل نفر در آن روز دستگیر شدند. بسیاری از اعضای فتح و تشکیلات خودگردان مخالف سرکوب بودند. اما نیروهای امنیتی هستند که نمایش را اجرا می‌کنند. بهترین سناریو برای اسرائیلی‌ها داشتن یک نیروی امنیتی فلسطینی است که به اندازه‌ی کافی قوی

باشد که بتواند شرایط را در وضعیت موجود حفظ کند. این همان چیزی است که نیروهای امنیتی را طی ده سال گذشته برایش شستشوی مغزی داده‌اند.

آیا اینجا در کرانه‌ی باختری دموکراسی وجود دارد؟

در حال حاضر هیچ انتخاباتی وجود ندارد، بنابراین ما هیچ گونه انتخابی نداریم. آخرین انتخابات در سال ۲۰۰۶ برگزار شد.^۹ آنچه عباس [در بیرون راندن حماس از کرانه‌ی باختری در سال ۲۰۰۷] انجام داد، [در روایت عمومی] کودتا نامیده نشد. اما واقعیت این است که او دیکتاتوری است که قدرت را به‌طور کامل در دست گرفت و مخالفان خود [حماس] را که در انتخاباتی منصفانه پیروز شده بودند بیرون راند. هیچ نهاد منتخبی وجود ندارد که در حال حاضر کنترل چیزی را در تشکیلات خودگردان در اختیار داشته باشد. تشکیلات خودگردان کاملاً به سبک دیکتاتوری اداره می‌شود و تمامی تصمیمات توسط رییس آن گرفته می‌شود. نخست‌وزیر نیز تصمیمات یک جانبه می‌گیرد. در رأس نیروهای امنیتی سه نهاد هستند که همه‌ی امور را اداره می‌کنند - رئیس اطلاعات، رئیس نیروهای امنیتی پیشگیرانه، و رئیس دفتر هماهنگی منطقه که با اسرائیلی‌ها هماهنگ هستند. اسرائیل به این وضعیت نیاز دارد تا ما را تحت کنترل نگه دارد. مهم‌ترین فرد هم برای آمریکایی‌ها و هم برای اسرائیلی‌ها کسی است که نیروهای امنیتی تشکیلات خودگردان را کنترل می‌کند.

چگونه باید مردم خارج از فلسطین به تشکیلات خودگردان فلسطین نگاه

کنند؟

بسیاری از مردم خارج از فلسطین هنوز فکر می‌کنند که سفارتخانه‌ی فلسطین ما را نمایندگی می‌کند. اما چیزی به اسم سازمان آزادی‌بخش فلسطین دیگر وجود ندارد. نهادهایش فرو ریخته‌اند. در حال حاضر تشکیلات خودگردان بیش از هر چیز دیگری برای مبارزه مخرب است. آنها سعی می‌کنند جنبش «بی دی اس»^{۱۰} [بایکوت، عدم

^۹ از سال ۲۰۲۱ مذاکرات برای انتخابات در کرانه‌ی باختری و غزه از سر گرفته شده است.

^{۱۰} Boycott, Divestment and Sanctions

سرمایه‌گذاری و تحریم^۱ را نابد کنند. آنها به جای مبارزه برای حقوق بشر جشن‌های مجلل برگزار می‌کنند و در همه چیز ناکارآمد هستند. مردم در سطح بین‌المللی باید همان فشاری را که بر دولت اسرائیل اعمال می‌کنند بر تشکیلات خودگردان نیز وارد کنند. اگر می‌خواهیم به بی‌عدالتی پایان دهیم باید به بی‌عدالتی تشکیلات خودگردان هم پایان دهیم. فرقی نمی‌کند که یک سرباز اسرائیلی شما را کتک بزند یا فلسطینی چرا که نتیجه یکسان است.

لطفاً بیشتر در مورد کمک‌های مالی اروپایی صحبت کنید.

وقتی در مورد منابع مالی صحبت می‌کنیم همه از پایداری و دموکراسی صحبت می‌کنند. آنها به اینجا می‌آیند و برای «بومی‌ها» کارگاه‌هایی درباره‌ی لذت دموکراسی و برابری جنسیتی برگزار می‌کنند. اینها موضوعات خوبی هستند اگر شما در کشور شیکی مثل سوئیس زندگی کنید. اما اینجا چندین لایه‌ی ستم جلوی پیشرفت زنان را گرفته است. تأمین‌کنندگان مالی به مسئله‌ی اشغال نمی‌پردازند. به عنوان مثال آنها در مورد مشکل آب صحبت می‌کنند ولی مستقیماً در مورد اشغال حرفی نمی‌زنند. آنها در مورد مشکل اصلی یعنی این واقعیت که اسرائیل آب ما را می‌دزد هم صحبت نمی‌کنند. اتحادیه‌ی اروپا سازه‌های اسکان موقت در اختیار مردم دره‌ی اردن می‌گذارد، اما زمانی که اسرائیلی‌ها می‌آیند و با بولدوزر آنها را ویران می‌کنند هیچ اراده‌ی سیاسی برای جلوگیری از آن وجود ندارد. لعنت به آنها و سوله‌هایشان! مردم خودشان را در درخواست‌نامه‌هایشان سانسور می‌کنند تا بودجه دریافت کنند. به جای تأمین نیاز مردم، آنچه مرد سفید می‌گوید ما نیاز داریم تأمین می‌شود.

اگر برای «بی‌دی‌اس» فراخوان بدهید کمک مالی دریافت نخواهید کرد. باید یک تعهد قانونی «ضد تروریسم» را امضا کنید تا بتوانید از سرمایه‌گذاران آمریکایی کمک مالی دریافت کنید. برای به‌دست آوردن پاداش^{۱۱} باید تسلیم شکنجه شوید. این سازوکاری برای کنترل است. ما در حال از دست دادن چیزی هستیم که این سازمان‌ها باید برای آن تلاش کنند. این مسئله‌ی حبابی از کارمندان سازمان‌های غیردولتی، چه

^{۱۱} اشاره به سیاست چماق و هویج، یا تهدید و تحبیب. (م.)

خارجی و چه فلسطینی، ایجاد کرده است که بسیار ثروتمند هستند. طبقه‌ای از افراد ثروتمند در رام‌الله که تظاهر به کار خیر می‌کنند. من هیچ وقت شکاف بین طبقه‌ی فقیر و متوسط را به اندازه‌ی الان حس نکرده‌ام. زنانی در خیابان‌ها هستند که گدایی می‌کنند. اما دریافت‌کننده اصلی کمک‌های مالی خارجی کسی جز تشکیلات خودگردان نیست. این بودجه برای آموزش نیروهای امنیتی که به سمت تظاهرات‌کنندگان گاز اشک‌آور پرتاب می‌کنند استفاده می‌شود. سربازان اسرائیلی هر شب به شهرهای ما حمله می‌کنند اما تشکیلات خودگردان جلوی آنها را نمی‌گیرد. اگر سربازان و پلیس ما نمی‌توانند از مردم محافظت کنند پس چرا اینجا هستند؟ از لحظه‌ای که جیب‌های اسرائیلی وارد خاک فلسطین می‌شوند تمام پلیس و نیروهای امنیتی فلسطینی دستور دارند که به ساختمان‌های خود عقب‌نشینی کنند. آنها حتی اجازه‌ی حضور در خیابان هم ندارند. تنها دلیل حضور پلیس فلسطینی در اینجا حفظ وضعیت اشغال است. نکته‌ی ترسناک این است که افرادی که برای نیروهای امنیتی تشکیلات خودگردان کار می‌کنند در واقع همسایه‌های ما هستند.

لطفاً بیشتر در مورد حملات تشکیلات خودگردان به مردم در اردوگاه‌های آوارگان صحبت کنید.

برای این که تشکیلات خودگردان همه چیز را کاملاً تحت کنترل داشته باشد باید اردوگاه‌ها را کنترل کند تا استقلال مردمی را که آنجا زندگی می‌کنند بشکند. آن‌ها از تاکتیک‌های مختلفی برای این کار استفاده کرده‌اند. قبل از شکل‌گیری تشکیلات خودگردان اردوگاه‌ها مکان پرورش رهبران مبارزات بودند. در طول انتفاضه‌ی دوم [بعد از شکل‌گیری تشکیلات خودگردان در زمان اسلوا]، اردوگاه‌های آوارگان همچنان در حال مبارزه بودند. و امروز نیز اسلحه‌ها هنوز در اردوگاه‌های آوارگان هستند. تشکیلات خودگردان «کمیت‌های ترکیبی» دارد که مسؤل «مبارزه با قانون‌شکنان» در مناطق مختلف هستند [به این معنا که افراد مستقل در اردوگاه‌ها هنوز مقاومت می‌کنند]. آنها همچنین تلاش کرده‌اند که از مردم انسان‌زدایی کنند. مردمی که در اردوگاه‌های آوارگان زندگی می‌کنند به جای «مبارزان شکوهمند» و «انقلابی» با عنوان

«قانون‌شکن» شناخته می‌شوند. نرخ بیکاری در اردوگاه‌ها افزایش یافته است زیرا استخدام افراد ساکن در اردوگاه‌ها انگ‌انگاری شده است. نیروهای امنیتی تشکیلات خودگردان به اردوگاه‌ها حمله می‌کنند. آنها سعی می‌کنند افراد را دستگیر کنند اما اگر هم نتوانند این کار را اسرائیلی‌ها برایشان انجام می‌دهند. سطح خشونت علیه مردم در اردوگاه‌های آوارگان صد برابر بیشتر از آن چیزی است که دیگر فلسطینی‌ها در کرانه‌ی باختری با آن روبرو هستند. اکثر افراد دستگیر و ضرب‌و‌شتم شده از اعضای فتح هستند. آنها به‌عنوان حامیان دحلان¹²، رقیب عباس معرفی می‌شوند؛ اما در واقع بسیاری از آنها حامی دحلان نیستند.

لطفاً در مورد کشاندن مقاومت به همکاری با اسرائیل توسط تشکیلات خودگردان صحبت کنید.

کمیته‌ی هماهنگی مبارزه‌ی مردمی و وزارت مقاومت علیه دیوار و شهرک‌سازی هر دو ابزار تشکیلات خودگردان¹³ هستند. فعالان مردم‌نهاد سعی کردند در این فرآیند مشارکت کنند اما در واقع آنها به مقاومت خشونت‌پرهیز بیشتر از هر چیز دیگری آسیب زده‌اند. پول آنها را فاسد کرده است. این پول‌ها کجا ناپدید می‌شوند؟

¹² محمد دحلان عضو سابق کمیته‌ی مرکزی فتح و سرپرست سابق امور امنیتی پیشگیرانه تشکیلات خودگردان است. او در سال ۲۰۱۱ از فتح اخراج شد و از آن زمان به مسموم کردن یاسر عرفات متهم شده است. او هنوز از خانه‌ی تبعیدی‌اش در امارات متحده‌ی عربی بر تحولات سیاسی فلسطین تاثیرگذار است. برای مثال ببینید: <http://www.palestinechronicle.com/mahmoud-abbas-vsmohammed-dahlan-the-showdown-begins/>

¹³ کمیته‌ی هماهنگی مبارزه‌ی مردمی (PSCC) یک نهاد فراگیر متشکل از نمایندگان کمیته‌های مقاومت مردمی است. با این حال، بسیاری از فلسطینی‌ها کمیته‌ی هماهنگی مبارزه‌ی مردمی را یک نهاد غیر دموکراتیک می‌دانند که به‌منظور همسو کردن مقاومت مردمی با اهداف فتح و سازمان خودگردان فلسطین تاسیس شده است. وزارت مقاومت علیه دیوار و شهرک‌سازی بخشی از تشکیلات خودگردان فلسطین است. این وزارت نقش مستقیمی در مقاومت مردمی ایفا کرده است. به عنوان مثال، در جریان مبارزات سال ۲۰۱۸ علیه تخریب روستای خان الاحمر، وزارت هزینه‌ی اتوبوس برای تظاهرات را تأمین کرد و به کسانی که در برابر اخراج مقاومت می‌کردند، غذا داد. بسیاری از فلسطینی‌ها وزارت را به دلیل انحصار مقاومت و تسلط بر روایت مورد انتقاد قرار دادند.

در مورد جنبش بی دی اس (بایکوت، عدم سرمایه‌گذاری و تحریم) چه نظری دارید؟

بی دی اس برای من مهم‌ترین چیز است. دوست دارم ببینم همه چیز از داخل به بیرون حرکت می‌کند. برای ما در داخل [فلسطین] تغییر دادن شرایط بسیار دشوار است. ما فقط می‌توانیم با استقامت آن‌ها را شکست دهیم و برای ارزش‌هایمان در جامعه‌ای که در حال فروپاشی است بجنگیم. مبارزه برای عشق و خوبی. من برای حفظ چیزهایی که در فلسطین دوست دارم مبارزه می‌کنم. برای آزادی و برای برابری بین مردم مبارزه می‌کنم. این مبارزه‌ای است برای حفظ اصول اخلاقی خودم. این یک مبارزه‌ی جهانی است و نه محلی. زمانی که نیاز است فریاد بزنییم «بس کن» این کار را می‌کنیم. اما برای مردم خارج از فلسطین آزادی بیشتری برای فریاد زدن، برای فشار آوردن به اسرائیل و دعوت به تحریم وجود دارد. اسرائیل سخت تلاش می‌کند تا جنبش بی دی اس را متوقف کند. آنها تمام توان خود را برای مبارزه با بی دی اس در داخل و خارج بکار می‌برند.

دلایل اخلاقی زیادی برای مبارزه با اسرائیل وجود دارد که فراتر از عدالت‌خواهی برای فلسطین است. همان سلاح‌هایی که در فلسطین علیه ما استفاده می‌شود به‌زودی علیه رفقای ما در اروپا نیز استفاده خواهد شد. فضا برای حرف زدن در همه جای دنیا در حال کوچک شدن است. اگر مبارزه نکنیم، در توفان‌های پیش‌رو فرصتی برای بقا نداریم.

می‌توانید کمی در مورد انگیزه تان برای ادامه‌ی مبارزه توضیح دهید؟

برای من مبارزه در فلسطین همانند مبارزه‌ی پلنگ‌های سیاه¹⁴ است. ما در حال مبارزه با یک شرّ مشترک در این جهان هستیم. چیزی که من را به یک انقلابی تبدیل می‌کند بی‌عدالتی است. ما از جنبش‌های آزادی‌خواهی در سراسر جهان الهام می‌گیریم. جنبش «جان سیاهان اهمیت دارد» بسیار برای من عزیز و مهم است. جنبش زاپاتیستا

¹⁴ اشاره دارد به اعضای حزب پلنگ سیاه. حزب پلنگ سیاه یک سازمان سوسیالیست آمریکایی بود که در دهه‌ی ۶۰ میلادی برای حقوق سیاهان در آمریکا مبارزه می‌کرد. (م.)

ادر مکزیک] و قیام زنان در مصر و سوریه باعث می‌شود من محکم‌تر ایستادگی کنم. مبارزه‌ی ما باید جهانی باشد. مبارزه‌ای علیه سرمایه‌داری و علیه پدرسالاری. زنان باید در رأس امور قرار بگیرند. مردان همه چیز را نابود کرده‌اند. کسانی که زندگی می‌آفرینند همان‌هایی هستند که به بردگی گرفته شده‌اند و قدرت ندارند. تنها راه این است که زنان در سراسر جهان به طور کامل در همه‌ی جنبه‌های زندگی قدرت را به دست بگیرند. اما نه زنانی مانند ترزا می، هیلاری کلینتون یا [سیاستمدار اسرائیلی] آیلت شاکد. مردان درستکار باید از ما حمایت کنند زیرا ما با هم برای دنیایی آزاد مبارزه می‌کنیم. اما این مبارزه را باید زنان رهبری کنند.

چگونه جهانی را دوست دارید ببینید؟

دوست دارم در فلسطین و در سراسر جهان جایی را ببینم که در آن اجازه‌ی زندگی داشته باشیم. من یک دنیای کاملاً متفاوت می‌خواهم. من رهایی می‌خواهم. دنیایی می‌خواهم که در آن شأن انسان به بشریت با هر شکل و رنگی باز گردد. جایی که مردم بتوانند خودشان باشند و با ترس زندگی نکنند. برایم مهم نیست که این مکان را چه بنامند. برایم پرچم‌ها مهم نیستند. آزادی‌ای بدون ملیت و هویت. نه نوع کمونیستی و نه نوع اسلامی. من جایی می‌خواهم که در آن همه از هر آیینی مورد احترام باشند. حیوانات نیز باید آزاد باشند. من آرمان‌شهر می‌خواهم و چیزی کمتر از آن را نمی‌پذیرم. اگر در راه مبارزه برای این دنیا بمیریم دست‌کم در حال مبارزه برای خیر مرده‌ایم. لحظه‌ای که باورمان را از دست بدهیم که می‌توانیم به این آرمان‌شهر برسیم دیگر چیزی برای جنگیدن نداریم. چرا دوباره نفس بکشید اگر باور نداشته باشید که چیزی می‌تواند تغییر کند؟ دولت‌ها امیدهای ما را می‌کشند. آن‌ها ما را وادار می‌کنند مثل موش‌ها در اداره‌ها زندگی کنیم، سوراخ حفر کنیم و به دنبال پول بگردیم. بخشی از روش آن‌ها برای نابود کردن ما از بین بردن امیدهایمان است. اما واقعیت این است که معجزات هر روز اتفاق می‌افتند. مردم باید متوجه شوند که اگر مبارزه نکنیم هیچ چیز و هیچ امیدی برای فرزندانمان باقی نمی‌ماند. زمین دارد فریاد می‌زند «بس است، به آخر خط رسیدم». به‌زودی اینجا دیگر آبی نخواهیم داشت و همه در منطقه برای آب خواهیم جنگید. طبیعت اشغال و کشته شده است. شاید وقتی مردم به اندازه‌ی

کافی ناامید شوند در سطح جهانی با هم همراه خواهیم شد. چرا خبری از اعتراضات جهانی که فریاد بزنیم دیگر کافی است نیست؟ فریاد بزنیم «خلاص!» [بس است!]. این زندگی ارزش زندگی کردن ندارد اگر نتوانم زندگی آبرومندانهای داشته باشم. ارتشها در ترس زندگی می‌کنند. اگر ترس را از بین ببرید سربازان برمی‌گردند و به ما می‌پیوندند. این ایده که ما همه یکی هستیم می‌تواند آن ترس را از بین ببرد. اگر یکی از ما هنوز زندانی است پس هیچ یک از ما آزاد نیست.